

بازخوانی و تبیین تاریخی سیره نظامی امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان در کربلا

جعفر پاکباز، محمدجواد باوری سرسختی^۱

چکیده

از جمله ابعاد سیره امام حسین علیه السلام، بعد نظامی است؛ سیره‌ای که تاکنون به طور مستقل و جامع بررسی نشده است و کشف آن در قالب یک الگو می‌تواند در ترسیم تصویر جامع‌تری از حادثه عاشورا مؤثر و در حل برخی ابهامات مربوط به این واقعه مفید باشد. از این رو، پژوهش حاضر باهدف بازخوانی و تبیین تاریخی سیره نظامی امام حسین علیه السلام و اصحاب ایشان در کربلا انجام شد. نتایج بررسی‌های تاریخی و روایی در این موضوع نشان داد که ایشان در مدیریت جنگ اقدامات یا رفتارهای نظامی ویژه و دقیقی را قبل و حین جنگ طراحی کرده‌اند. جذب نیرو و همراه معتقد، توجه به موقعیت مکانی، داشتن موضع تدافعی، آرایش نظامی و حفظ شکوه سپاه از جمله اقدامات آن حضرت بود.

واژگان کلیدی: سیره امام حسین علیه السلام در عاشورا، سیره نظامی امام حسین علیه السلام، عاشورا، اقدامات نظامی امام حسین علیه السلام.

پژوهش‌های علمی و تحقیقاتی
پرتال جامع علوم انسانی

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۷/۱۱/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۲/۲۸
۱. دانش‌آموخته سطح ۳ رشته تاریخ اهل بیت علیهم السلام، مؤسسه آموزش عالی حوزوی امام رضا علیه السلام، قم، ایران.
۲. استادیار گروه تاریخ، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران. (نویسنده مسئول)

۱. مقدمه

در سال ۶۱ قمری امام حسین علیه السلام باهدف مبارزه با ظلم و تشکیل حکومت علوی علیه ظلم و فساد بنی امیه قیام کرد و شعار اصلی خود را در قیام کربلا قبل و بعد از حرکت، احیای سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و علی بن ابی طالب علیه السلام و مبارزه با بدعت ها قرار داد. وی در روز عاشورا با تقدیم خون خود، ارزش های دینی و اسلامی را احیا کرد. (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۲۱/۵)

ازاین رو، عاشورا و موضوعات پیرامون آن ازجمله نقاط عطف حیات تاریخی شیعه بوده و اهمیت بسیاری نزد محققان مسلمان و خاورپژوهان دارد. اگرچه در مورد عاشورا و نهضت سیدالشهدا علیه السلام پژوهش های بسیاری انجام شده است، برخی جنبه های این حادثه هنوز به خوبی روشن نیست و نیاز به تحقیق بیشتر و بازپژوهی دارد. دراین میان، جنبه نظامی قیام امام حسین علیه السلام و اقدامات ایشان در این بحران از محورهایی است که هنوز نیاز به تبیین و بررسی دارد و جای این پرسش وجود دارد که برنامه و سیره نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا چگونه بوده است. با تأمل در برخی شبهات و نقاط ابهام درباره این حادثه عظیم این نتیجه به دست می آید که برخی ابهامات موجود را باید در جنبه نظامی واقعه عاشورا ریشه یابی کرد. با روشن تر شدن شرایط جنگ دو سپاه و اقدامات نظامی آنها می توان برخی نقاط مبهم تاریخی را از زاویه بهتری بررسی کرد. برای رهیافت به این مسائل و پرسش های مطرح در این زمینه، پژوهش حاضر برآن شد تا مطالعه منابع تاریخ و سیره باروش تحلیلی- اسنادی، ابعاد نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا را بررسی کرده و به این سؤال پاسخ دهد که اقدامات و سیره نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه کربلا چگونه بوده و نتایج آن را که ناظر به کشف ابعاد رفتاری یا اصول حاکم بر سیره آن حضرت است در قالب الگوی رفتار نظامی در اختیار پژوهشگران قرار دهد.

کتاب سیره نظامی معصومان علیهم السلام در کتاب های چهارگانه شیعه، اثر علی اکبر ذاکری (۱۳۹۸) از متونی است که به طور کلی و به صورت استقرای ناقص برخی داده های حدیثی درباره سیره نظامی معصومان را بیان کرده است. در این کتاب، تمام ابعاد سیره معصومان علیهم السلام و به ویژه سیدالشهدا علیه السلام مطرح نشده و براساس ساختارهای مدیریت نظامی که ناظر به اقدامات و تدابیر قبل، حین و بعد از جنگ است تنظیم نشده است. کتاب آموزه های معنوی

در سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام و آموزه‌های فرهنگی در سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام تألیف علی‌امین‌رستمی (۱۳۹۱) کتاب دیگری درباره مباحث سیره نظامی معصومان علیهم‌السلام است. این کتاب‌ها ترسیمی از سیره معصومان علیهم‌السلام را در قالب فرهنگی، تربیتی و معنوی ارائه می‌کنند، اما روش آنها موضوع‌محور بوده و ناظر به واقعه تاریخی نیست. به عبارت دیگر، این کتاب‌ها فقط به سیره امام حسین علیه‌السلام اختصاص ندارد و همه ابعاد سیره امام در آن مطرح نشده است. بنابراین، طبیعی است که پژوهش حاضر، پژوهشی مستقل، ناظر به اقدامات امام حسین علیه‌السلام است و همه ابعاد مختلف این سیره در آن ترسیم و تحلیل تاریخی شده است. از جمله پژوهش‌های انجام شده در موضوع حاضر می‌توان به پژوهشی از فرزندی (۱۳۹۵) با عنوان اندیشه و نظریه دفاعی-امنیتی مکتب عاشورا در یک نگاه اشاره کرد. این پژوهش، قیام عاشورا را در قالب یک استراتژی یا خط کلی دفاع، امنیت و مبارزه با ظلم با هدف کشف کارکردهای دفاعی و امنیتی بررسی می‌کند. در این پژوهش، همبستگی و انسجام اجتماعی، احیای نظارت اجتماعی، اعتراض به ظلم، قیام‌آفرینی، تولید نهضت و شناسایی خواص غیرمتعهد از مهمترین کارکردهای دفاعی و امنیتی عاشورا است. این اثر اگرچه بازخوانی قیام عاشورا و سخنان امام علیه‌السلام است و در آن مبارزه با ظلم و دفاع از حق نمود عینی دارد، محور سیره نظامی امام و اصحاب ایشان را بررسی نکرده است. در میان مقاله‌ها نیز آثاری مرتبط با سیره نظامی امام حسین علیه‌السلام در واقعه کربلا وجود دارد که به طور غیرمستقیم بخش‌هایی از اصول یا پاره‌ای از رفتارهای نظامی امام علیه‌السلام در آنها مطرح شده است. در مقاله شناسایی و تبیین اصول مدیریت در سیره امام حسین علیه‌السلام و دلالت‌های آن برای دانش مدیریت (لطیفی، منصوری و عبدالحسین‌زاده، ۱۳۹۵) مباحث تاریخی و سیره مطرح نشده است، بلکه فقط برخی اصول رفتاری آن حضرت در واقعه کربلا مطرح شده و اصول مدیریت در سیره و دلالت‌های آن برای دانش مدیریت را شناسایی و تبیین کرده است. محقق در این پژوهش درصدد است تا خلأ پژوهش‌ها در زمینه مسئله عاشورا و بعد مدیریتی و رهبری امام حسین علیه‌السلام در سیره و زندگی آن حضرت تا لحظه شهادت را بازبینی کند. همچنین در مقاله‌ای با عنوان یاد خدا در سیره نظامی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، امیرمؤمنان علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام (امین‌رستمی، ۱۳۹۸) نویسنده برای استخراج بعد سیره معنوی و عبادی، بستر تاریخی سیره نظامی معصومان را انتخاب



کرده تا از این راه، یاد خدا یا استمداد آنها از خداوند هنگام جهاد را بررسی کند. بنابراین، این پژوهش نیز نتوانسته است به طور جامع سیره نظامی امام حسین علیه السلام را بررسی کند.

۲. اقدامات قبل از جنگ

در هر جنگی فرماندهان نظامی تدابیری را ناظر به قبل، حین و بعد از نبرد پی ریزی می‌کنند تا هم کمترین آسیب‌ها را داشته باشند و هم بهترین نتایج نظامی و پیروزی را رقم بزنند. فرمانده با طراحی و مدیریت لشکر سعی دارد برای عبور از بحران و رسیدن به نتیجه مطلوب، آنچه را طراحی کرده است در عمل نیز اجرا کند. بنابراین، وی قبل از جنگ، سیاست‌های خود را تشریح و تبیین می‌کند. در واقعه عاشورا نیز آنجا امام حسین علیه السلام که فرمانده نظامی بود مبتنی بر آموزه‌های دینی تدابیر و برنامه‌ای را تشریح و تبیین کرد تا با حراست از سپاهیان و خیمه‌ها بتواند آسیب‌های احتمالی دشمن را برطرف کند و در نهایت با کمترین هزینه جانی پیروز شود. پیشگام نبودن در نبرد، توجه به انتخاب مکان و موقعیت دفاعی و پیشگیری از هجوم به خیمه‌ها از اقدامات ایشان است.

۲-۱. تلاش برای جذب نیرو

از دیگر برنامه‌های امام حسین علیه السلام بعد از استقرار در مکه علاوه بر تبیین هدف قیام، جذب نیرو بود. آن حضرت افزون بر بصیرت دهی به عموم مردم در مکه، نامه‌ای نیز به برخی از بزرگان بصره نوشت و در آن به این نکته اشاره کرد: «ما نسبت به - خلافت - از کسانی که عهده‌دار آن شدند، شایسته‌تریم. اینک فرستاده خویش را به همراه این نامه به سوی شما روانه کردم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبر او دعوت می‌کنم. اگر سخنان مرا گوش دهید و دستور مرا اطاعت کنید، شما را به راه راست هدایت می‌کنم» (طبری، ۱۳۸۷ ه. ق. ۵/۲۵۷). در پاسخ به درخواست یاری امام حسین علیه السلام، یزید بن مسعود در قالب سخنانی توانست قبیله خود و برخی قبایل را برای یاری امام آماده کند. وی خطاب به آنها گفت: «اکنون این منم که برای جنگ، وسایلش را به تن کرده‌ام و زره آن را پوشیده‌ام» (ابن نما، ۱۴۰۶، ص ۲۸؛ ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۲) این مسعود سپس نامه‌ای به امام حسین علیه السلام نوشت و گفت: «من قبیله بنی تمیم و قبیله سعد را نیز مطیع فرمان تو کرده‌ام و آلودگی سینه‌هایشان را با آب بارانی شسته‌ام که از ابر سفید فروریزد؛ ابری که از درخشش

برق سفید نماید» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ۱۱۳ ص) امام حسین علیه السلام وقتی نامه را خواند، فرمود: «خداوند در روز ترس [قیامت] آسوده خاطرت فرماید و تو را عزیز کند». با سخت شدن شرایط و کنترل شیعیان در بصره، همین‌که یزید بن مسعود آماده حرکت به سوی امام حسین علیه السلام شد پیش از حرکت به او خبر رسید که آن حضرت شهید شده است. وی برای ازدست رفتن این فرصت همراهی و سعادت شهادت، بسیار متأثر و ناراحت شد (ابن نما، ۱۴۰۶، ص ۲۹) همچنین، یکی از شیعیان به نام یزید بن نبیط از قبیله عبدالقیس به همراه دوتن از فرزندانش به سوی امام حسین علیه السلام حرکت کرد و خود را در منزل ابطح به کاروان امام حسین علیه السلام رساند (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۲۵۳/۵-۲۵۴).

با جمع شدن نیروهای زیاد در لشکر عمر بن سعد، حبیب بن مظاهر اسدی روز ششم محرم نزد امام حسین علیه السلام رفت و عرض کرد: «ای فرزند پیامبر! در این نزدیکی‌ها گروهی از قبیله بنی‌اسد زندگی می‌کنند و بین ما و آنان پیمان دوستی برقرار است. آیا اجازه می‌فرمایید آنان را به یاری شما فرایخوانم. امید است که خداوند توسط آنان نفعی به شما برساند یا برخی از سختی‌ها را از شما برطرف سازد». امام به او اجازه داد. وی نیز نزد آنان رفت و خطاب به آنان گفت: «من شما را به شرف و برتری آخرت و ثواب‌های عظیم آن دعوت می‌کنم، من شما را به یاری پسر دختر پیامبرتان فرامی‌خوانم. او مظلوم واقع شده است؛ زیرا مردم کوفه او را دعوت کردند تا یاریش کنند، اما اینک که به سوی آنان آمده است او را رها کرده و با او به دشمنی برخاسته‌اند و می‌خواهند او را به قتل برسانند». بعد از این سخنرانی حدود هفتاد نفر با او همراه شدند. از آن طرف شخصی به نام جبله بن عمرو نزد عمر بن سعد رفت و او را از این ماجرا باخبر کرد. ابن‌سعد نیز از زق بن حارث صیداوی را با عده‌ای به آنجا فرستاد و بین آن گروه و طایفه بنی‌اسد حائل شدند. حبیب بن مظاهر نزد امام علیه السلام برگشت و تمام ماجرا را برای ایشان نقل کرد و امام حسین علیه السلام نیز فرمود: «الحمد لله كثيرا» (بلادری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۰/۳).

۲-۲. امتناع از آغاز جنگ

بی‌شک دفاع از اسلام هنگام هجوم دشمن نیازمند شمشیر، جنگ و قوای نظامی است و این موضوع نقش مهمی در دفاع و استقرار حکومت اسلام داشته است. به عبارت دیگر، اصل گسترش تعالیم دینی برپایه لشکرکشی و شمشیر نیست. مسئله جهاد با دشمنان دین،



همواره با جهاد و یکی از فروع دین مبین اسلام (ر.ک.، بقره: ۲۱۶) مطرح بوده است، ولی هیچ‌گاه جنگ‌های اسلام مبتنی بر باور شیعه با انگیزه کشورگشایی صورت نگرفت و در بیشتر موارد نیز جنبه بازدارندگی و دفاعی داشته است. قرآن با تصریح به این نکته می‌فرماید: «با کسانی که دست به خون شما می‌آیند نبرد کنید، اما تجاوزگر نباشید که خدا تجاوزگران را دوست ندارد» (بقره: ۱۹۰).

با نگاهی به سیره رسول خدا ﷺ و امام علی (علیه السلام) (ر.ک.، منقری، ۱۳۸۲ هـ.ق، ۲۰۰/۲؛ یعقوبی، بی تا، ۲۰۰/۲؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۲۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۱۰/۵) روشن می‌شود که ایشان همواره از درگیری پرهیز می‌کردند. برای نمونه پیامبر اکرم ﷺ هنگام اعزام امام علی (علیه السلام) به یمن به ایشان توصیه کرد: «با هیچ‌کس پیکار مکن مگر اینکه نخست او را به اسلام فراخوانی. به خدا سوگند! اگر خداوند به دست تو یک فرد را هدایت کند برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می‌تابد» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۳۶/۵؛ راوندی، بی تا، ص ۲۰). امام علی (علیه السلام) نیز در خطاب خود به معقل بن قیس ریاحی او را از پیش دستی در آغاز پیکار نهی کرد و فرمود: «جنگ مکن، مگر آنکه با تو بجنگد و کینه آنان، شما را و ندارد که جنگ را آغاز کنید پیش از آنکه آنان را به راه راست بخوانید» (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۲). امام حسین (علیه السلام) نیز به پیروی از سنت حسنه آن بزرگواران، همواره از اینکه آغازگر جنگ باشد پرهیز داشت و اصحاب خود را نیز از پیش دستی در پیکار ممانعت می‌کرد. ایشان در پاسخ مسلم بن عوسجه که خواستار اذن امام (علیه السلام) برای آغاز تیراندازی در پاسخ به اهانت شمر بن ذی الجوشن بود، فرمود: «تیراندازی نکن. نمی‌خواهم آغازگر نبرد باشم» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۱۵/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۹۶/۲). شاید تصور شود وقتی تعداد لشکریان کوفه چندین برابر افراد امام (علیه السلام) بودند این رویکرد، عکس‌العملی عادی است، اما آن حضرت حتی قبل از رسیدن سپاه عظیم کوفه، زمانی که فقط سپاه حر را پیش روی داشت نیز از آغاز جنگ امتناع کرد و این در حالی بود که رویارویی با لشکر حر به مراتب آسان‌تر بود، ولی آن حضرت در واکنش به سخن زهیر بن قین (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۸۴/۲) فرمود: «دوست ندارم آغازگر قتال باشم. مگر اینکه آنان آغازگر جنگ باشند» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۸۴/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲). سخن جناب زهیر پیش نهاد درست و به جایی بود و امام حسین (علیه السلام) نیز آن را تأیید کرد (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۸۱/۵) گویی ایشان بر اصولی پایبند است که آنها را در مسائل نظامی نیز مورد توجه قرار داده

و می‌فرماید: «من به جنگ ابتدا نخواهم کرد اگر ایشان به جنگ ابتدا کنند آنگاه به دفع ایشان برمی‌خیزیم» (ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۸۱/۵).

۲-۳. توجه به موقعیت مکانی

از موارد مهم در تحرکات نظامی، سنجیدن درست و دقیق موقعیت خود و طرف مقابل است. شناخت صحیح موقعیت جغرافیایی و آگاهی از شرایط مکانی و جایگیری مناسب هنگام رزم از مواردی است که در پیش‌برد اهداف و برنامه‌های نظامی بسیار مهم است. توجه و دقت در شناخت موقعیت مکانی و استفاده از شرایط جغرافیایی به وضوح در اقدامات امام حسین علیه السلام نمایان است و نشان از دقت ایشان در مکان‌شناسی دارد. امام حسین علیه السلام قبل از رویارویی با لشکر حر به طوری که هنوز سایه‌ای از لشکر حر دیده می‌شد یعنی، زمانی که در ابتدا برخی از اطرافیان امام لشکر حر را با نخلستان اشتباه گرفتند (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۶۹/۳؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۷/۲؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴۶/۴) در اندیشه مکان مناسبی بود تا در صورت درگیری احتمالی، فقط از یک سمت با آنان روبه‌رو شود و در این صورت کمترین آسیب متوجه اصحاب و خانواده ایشان شود. ایشان پس از آگاهی از اینکه مواجهه با لشکر حر، امری غیرقابل اجتناب است، فرمود: «آیا در این نزدیکی مکانی هست که آن را پشت سر خود قرار داده و فقط از یک سو با لشکر مواجه شویم» (طبری، ۱۳۷۸ هـ.ق، ۴۰۰/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۸-۷۷/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۶۱/۲). اصحاب در پاسخ گفتند: «آری کوه ذو‌خُسم (ذی چشم یا ذو حسمی)» (مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۷۸-۷۷/۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۴۸). امام علیه السلام نیز از سمت چپ حرکت کرد و خود را به آنجا رساند و توقف کرد.

۲-۴. موضع تدافعی

بیان شد که آغازگر نبودن جنگ یک اصل حاکم بر سیره امام حسین علیه السلام است. ایشان بر اساس دعوت کوفیان به این سرزمین آمده بود و تلاش کرد تا نزاع جلوگیری کند، اما شرایط خاص اردوی نظامی در برابر دشمن و وجود برخی محدودیت‌ها، بیشتر تحرکات نظامی ایشان را به سمت دفاعی بودن سوق می‌داد تا هجمه لشکریان کوفه را دفع کند. به همین دلیل ایشان اقداماتی را انجام داد که عبارتند از:

۲-۴-۱. حفر خندق

از نقاط قوت هر فرمانده موفق، گذشته از توانایی های رزمی، استفاده از ابتکارات نظامی است. اینکه بداند چگونه و با چه روشی از شرایط و ابزارهای مختلف علیه دشمن استفاده کند که علاوه بر مزایای نظامی، تأثیر زیادی بر تضعیف روحیه طرف مقابل داشته باشد. حفر خندق (معرب کلمه فارسی «کنده» یا «گندک» است) که به معنای محفور و کنده شده است (ر.ک.، ابن درید، ۱۹۹۰/۵۷۹/۱، زمخشری، ۱۳۷۶، ص ۲۱) برای اولین بار در قالب عاملی بازدارنده و روشی کارساز در مواقع حساس در جنگ احزاب و به پیشنهاد جناب سلمان (ابن هشام، بی تا، ۲۲۴/۲، یعقوبی، بی تا، ۵۰/۲، مقدسی، بی تا، ۲۱۷/۴) استفاده شد. در مقام مقابله با خیل عظیم مهاجمان به مدینه این روش توانست حدود یک ماه مشرکان را پشت دیوارهای مدینه معطل نگاه دارد که سرانجام این رویه کارساز افتاد و مهاجمان ناچار راه بازگشت را پیش گرفتند. وجود چنین روشی کمک شایانی بود تا امام حسین علیه السلام نیز بتواند از آن بهره ببرد. بنابراین، صبح روز عاشورا لشکریان عمرین سعد با صحنه ای مواجه شدند که گویی انتظار دیدن آن را نداشتند. امام حسین علیه السلام دستور داده بود که در ساعتی از شب در پشت خیمه ها خندقی ایجاد شود. همچنین داخل خندق را هیزم و نی ریخته بودند که آماده آتش زدن بود. (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۵/۲، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵) هدف از حفر خندق این بود که توانایی حمله چندجانبه از دشمن گرفته شود (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۵/۲، طبری، ۱۳۹۰ ه.ق، ص ۲۴). این ابتکار به طور کامل موفق بود (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۷۶/۲) و تا ساعاتی چند، دشمن را از نفوذ به خیمه ها و حمله از پشت سر و غافلگیری سپاه امام حسین علیه السلام عاجز کرد. ناراحتی و تعجب شمر بن ذی الجوشن دلیل روشنی بر موفقیت این اقدام است تاجایی که لب به ناسزا و توهین گشود (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۶/۲) زمین پشت اردوی امام حسین علیه السلام مقداری پستی و قابلیت تبدیل به خندق را داشته است که شبانه توسط اصحاب امام کنده شده بود. درباره چگونگی حفر خندق نقل شده که در پشت خیمه های امام حسین علیه السلام محل پستی مانند جوی آب وجود داشت که شبانه توسط یاران ایشان تبدیل به خندق شده بود (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵) این روایت نشان می دهد که امام حسین علیه السلام آن تدبیر نظامی را که هنگام ورود به کربلا به کار

برد و بوته‌زارها و نیزارها را پشت خیمه‌ها قرار داده بود در شب عاشورا تکمیل کرده است.

۲-۴-۲. چینش خیمه‌ها

یکی از اقدامات پیش‌گیرانه و درخور توجه امام حسین علیه السلام را باید در چینش خیمه‌ها و شیوه حفاظت آن حضرت از اهل بیت علیهم السلام دید. ایشان دستور داد تا خیمه‌ها را نزدیک و متصل به هم، به صورتی که کمترین فاصله را با یکدیگر داشته باشند برپا کردند. به دستور ایشان طناب‌های خیمه‌ها را از میان یکدیگر گذراندند که این خود به منزله مانعی در برابر نفوذ به خیمه‌ها بود و برخی از یاران حضرتش در میان خیمه‌ها ایستادند. (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۶/۳، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۳۱/۵، دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶) به دستور امام علیه السلام خیمه‌ها با وجود خندق در پشت سر به گونه‌ای برپا شد که تامدتی هیچ راه نفوذی غیر از آنجا که امام و یاران ایشان موضع گرفته بودند، وجود نداشت؛ یعنی لشکریان عمرین سعد برای نفوذ به خیمه‌ها راهی جز رویاری با امام علیه السلام و اصحابش نداشتند. این همان شرایطی بود که امام حسین علیه السلام با اقدامات خود آن را پیش بینی می‌کرد؛ زیرا هنگام برپایی خیمه‌ها فرموده بود: «در میان و مقابل خیمه‌ها رو به دشمن بایستند به طوری که فقط از یک سمت با آنان مواجه باشند» (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳). تأثیر چینش خاص خیمه‌ها هنگام رزم و هجوم کوفیان به خوبی نمایان شد. ابن اثیر می‌نویسد: «یاران حسین بن علی علیه السلام میان خیمه‌ها رفته و آنها را می‌کشتند. عده سه و چهار تن از یاران باهم می‌رفتند و می‌زدند و می‌کشتند. مردانی که در حال انداختن خیمه بودند به آسانی غافلگیر و کشته می‌شدند» (ابن اثیر، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۹/۴) این غافلگیری باید به دلیل نزدیکی خیمه‌ها به یکدیگر و درهم تنیدگی طناب‌ها بوده باشد. از فواید این دو اقدام می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- با همین اقدامات، سپاه امام حسین علیه السلام توانست مدت زمان بیشتری مقاومت کند (در مقایسه نفرات و شرایط دو سپاه، می‌توان به این مسئله پی‌برد)؛

- با وجود اینکه گاه‌وبی‌گاه حمله‌هایی برای هجوم به خیمه‌های امام صورت می‌گرفت که اصرار شمر بن ذی الجوشن برای هجوم به خیمه‌ها و ناکامی چندباره او شاهدی بر این مدعاست (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۳۹/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۱۰۵/۲) تا آخرین لحظات شهادت امام حسین علیه السلام بیشتر این حمله‌ها دفع شد؛



- با توجه به تعداد اندک نفرات سپاه امام علیه السلام چنین روشی بسیار عاقلانه می نماید و به اندازه زیادی از غافلگیری توسط دشمن جلوگیری کرد. بلاذری در این باره می نویسد: «دو لشکر نصف روز (تا ظهر) باهم به قتال شدید پرداختند. موقعیت حسین علیه السلام و یارانش به گونه ای بود که کوفیان قدرت دسترسی و رویارویی با ایشان را نداشتند، مگر از یک قسمت؛ چون خیمه ها را کنار هم و نزدیک یکدیگر جمع کرده بودند و به دلیل مانعی که آتش پشت سر آنها ایجاد کرده بود». (بلاذری،

۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۱۹۴)

۳. اقدامات حین جنگ

۳-۱. اقدامات نظامی امام حسین علیه السلام

۳-۱-۱. مدیریت وقایع

امام حسین علیه السلام پیش از هر چیز وظیفه رهبری و هدایت افراد جامعه را برعهده داشت. ایشان همواره مانند پدری دلسوز و مهربان زمینه پیشرفت معنوی جامعه را فراهم می نمود. حتی زمانی که از طرف مردم مورد بی مهری قرار گرفت از این مهم دست برنداشت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در مواقع جنگ همواره قبل از هر درگیری، طرف مقابل را دعوت به حق می کردند و انذار و دعوت، مقدم بر اقدام نظامی بوده است. (امین رستمی، ۱۳۹۱، ص ۳۵۴-۳۶۹)

حادثه عاشورا تصویر زیبایی از بندگی و مجاهدت خالصانه ولی خداست که در سخت ترین شرایط دست از تلاش برای سعادت انسان ها برنمی داشت. امام حسین علیه السلام از هر موقعیتی برای ارشاد مخاطب و تبیین و یادآوری صراط مستقیم و اهداف قیام خود استفاده می کرد. خطبه ها و بیانات ایشان از بدو حرکت از مدینه و در طول مسیر و همچنین در مکه و طریق منتهی به کربلا، همه و همه نشان از تلاش ایشان برای تبیین مفاهیم دین و اهداف قیام دارد. با تمام فشار و خطری که از جانب حکومت اموی متوجه امام حسین علیه السلام بود ایشان همواره سعی در آرام کردن اوضاع و پرهیز از درگیری نظامی داشت. با وجود اینکه لشکر کوفه سعی داشت به سرعت قائله را ختم و مسیر حرکت امام حسین علیه السلام را مسدود کند، آن حضرت با گفت و گوها هر فرصتی را برای تبیین حقیقت مغتنم می شمرد. از جمله این اقدامات، درخواست تأخیر یک شبه در جنگ بود. ایشان، پس از اطمینان از عزم کوفیان برای جنگ هنگامی که گفتند: «دستور امیر آمده که به شما بگوییم به حکم امیر تسلیم شوید،

یا باشما جنگ می‌کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۶/۵) به حضرت عباس علیه السلام فرمود: «پیش آنان بازگرد و اگر توانستی جنگ را تا صبح تأخیر بینداز و امشب آنان را از ما بازدار، شاید امشب برای پروردگاران نماز و دعا و استغفار کنیم» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۷/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۱/۲، مسکویه، ۱۳۷، ۷۴/۲). با اینکه خود امام علیه السلام هدف از این تأخیر در جنگ را عبادت و تهجد بیان کرد، ولی نمی‌توان تمام انگیزه ایشان را محدود به این امر دانست. ایشان از این فرصت برای اتمام حجت با اصحاب و اطمینان از اراده یاران خود استفاده کرد؛ همین امر میزان وفاداری و پابندی اصحاب را به خوبی نشان داد (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۸/۵، ابن‌عمیر، ۱۴۱۱ ه.ق، ۹۴/۵). از سوی دیگر، اقداماتی مانند حفر خندق و چینش خاص خیمه‌ها به‌طور قطع نیاز به زمان داشت که مهلت یک شبه مذکور این فرصت لازم را فراهم کرد: «مقداری نی و هیزم آوردند به مکانی که پشت سرشان بود و مانند جویی بود و هنگام شب بیشتر حفر کرده بودند» (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۷/۳، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۲/۵). می‌توان گفت که امام حسین علیه السلام با مجموعه این اقدامات جریان جنگ را مدیریت و فرصت بیان حقایق و خطبه‌ها را فراهم نمود که حاصل همین خطبه‌ها بازگشت سلحشورانی مانند حر (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۷/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۹/۲) و یزید بن زیاد بن المهاصر ابو الشعثاء الکندی (ابوالشعثاء یا ابو الشعشاء) بود. یزید از کسانی بود که همراه عمر بن سعد به مقابله امام حسین علیه السلام آمده بود و چون کوفیان شرایط ایشان را نپذیرفتند (ر.ک.، پیشوایی، ۱۳۹۲، ۷۰۹/۱-۷۱۴) سوی امام حسین علیه السلام رفت و همراه وی جنگید تا به شهادت رسید (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۹۸/۳، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۴۵/۵-۴۴۶). اینکه امام حسین علیه السلام حتی در شرایط سخت جنگ هم دست از موعظه و دعوت به حق برنداشت، گواه این موضع است که هیچ‌گاه راه هدایت بسته نیست و امام همواره سعی در بیدار کردن قلب‌ها دارد.

۱-۲. آرایش نظامی و هماهنگی سپاه

از حساس‌ترین مراحل عملیات نظامی، چگونگی آرایش و جاگیری مناسب نیروهای نظامی است. این حساسیت به اندازه‌ای است که گاه ممکن است اشتباه یک نفر باعث شکست لشکری عظیم شود. هرچه هماهنگی و آرایش نیرو دقیق‌تر باشد، قدرت غلبه بالاتر خواهد رفت. با نگاهی جزئی به جریان قیام سیدالشهدا علیه السلام شاید تصور شود که ایشان با آنکه هدف ابتدایی خود را رسیدن به کوفه و پاسخ به دعوت کوفیان می‌دانست و نه درگیری



نظامی، اما در مقام مواجهه نظامی و کارزار دچار غافلگیری و بی‌برنامه‌گی شده باشد، ولی با نگاه دقیق به منابع روایی و تاریخی روشن می‌شود که امام حسین علیه السلام حتی با وجود قوای کم، هیچگاه در تهاجم نظامی دشمن دچار تزلزل نشد و تدابیر نظامی دقیقی را برای مقابله با لشکر عمر بن سعد اندیشیده بود.

۳-۱-۳. آرایش نظامی سپاه

هرچند در واقعه عاشورا باتوجه به برخی رسوم نظامی و اختلاف عددی بسیار در تعداد نفرات دو سپاه (ر.ک.، ابن اثیر، ۱۴۹ ه.ق، ۷/۴)، رزم انفرادی به‌ویژه از طرف اصحاب امام حسین علیه السلام بر رزم گروهی غلبه داشت، سپاه اندک امام علیه السلام بسیار هماهنگ و با آرایش مناسب و کارآمد بود. براساس گزارش منابع تاریخی، سپاه امام حسین علیه السلام متشکل از حدود سی‌و‌دو نفر سواره و حدود چهل نفر پیاده بود که زهیر بن قین فرماندهی میمنه و حبیب بن مظاهر نیز فرماندهی میسره لشکر را برعهده گرفتند. پرچم سپاه نیز به دستور امام حسین علیه السلام به عباس بن علی علیه السلام سپرده شد (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۷۷؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵/۴۲۲؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۹۶). در هرسواز میمنه و میسره لشکر، تعدادی نیزه‌دار حضور داشتند که با تعدادی تیرانداز پوشش داده می‌شدند و به صورت هماهنگ حملات دشمن را دفع می‌کردند. جایگیری مناسب و هماهنگی لازم در جریان حمله عمرو بن حجاج زبیدی، فرمانده جناح راست عمر بن سعد (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۱۷۷؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵/۴۲۲؛ دینوری، ۱۳۶۸، ص ۲۵۶) به خوبی نمایان بود. آنگاه که عمرو بن حجاج با تعدادی از کوفیان به طرف چپ سپاه امام حسین علیه السلام یورش بردند، وقتی نزدیک امام حسین علیه السلام رسیدند یاران امام علیه السلام به روی زانو نشستند و نیزه‌ها را به طرف آنها نشانه گرفتند، اسب‌ها هراسیدند و سواران نتوانستند در برابر نیزه‌ها پیش روی کنند. بنابراین، خواستند که برگردند، ولی یاران امام حسین علیه السلام با تیر آنان را زدند و برخی را به زمین انداخته و برخی دیگر را زخمی کردند (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۳/۹۶؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵/۴۴۰؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۱۴). سواران سپاه امام علیه السلام نیز چنان عرصه را بر کوفیان تنگ کرده بودند که عرز بن قیس به عمر بن سعد گفت: «مگر نمی‌بینی سواران من در اول روز از دست این گروه اندک چه می‌کشند، پیادگان و تیراندازان را به مقابله آنها بفرست» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵/۴۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۲/۱۴). تعدادی از پیاده‌نظام نیز در میان خیمه‌ها آماده بودند و به هر

کسی که خیمه‌ها را غارت می‌کرد حمله می‌بردند و می‌کشتند و از نزدیک تیر می‌زدند و از پا می‌انداختند (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ ه.ق، ۶۹/۴).

بر اساس گزارش‌های فوق می‌توان دریافت که افراد سپاه امام حسین علیه السلام هماهنگ و حساب‌شده نبرد می‌کردند که این نشانه مدیریت نظامی امام علیه السلام در چینش سربازان، استحکام تشکیلات نظامی در سپاه ایشان و کارآزمودگی اصحابشان است.

۳-۱-۴. تعیین پرچم

پرچم یا رأیت اصلی‌ترین علامت هر سپاه بوده و از دیرباز در جنگ‌ها استفاده می‌شد و هنگام پراکندگی نیروها نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد هماهنگی بین نیروهای نظامی ایفا می‌کرد: «اللواء غیر الرایة، وکان لكل قبيلة رایة» (ابن حجر، ۱۴۱۵ ه.ق، ۵۷۵/۴)؛ «صاحب اللواء به معنای پرچم‌دار اصلی میدان جنگ است. اللواء نشانه اصلی سپاه است که در دست امیر لشکر قرار می‌گیرد و اهمیت بیشتری دارد، اما رأیت نشانه گروه‌های فرعی و قومیت‌هاست و بیشتر در دست فرماندهان جزء قرار می‌گیرد» (مقربزی، ۱۴۲۰ ه.ق، ۱۶۰/۷). اینکه رزمنده در بحبوحه جنگ، جانب لشکر خودی و دشمن را تشخیص داده و دچار اشتباه نشود و اینکه باید به کدام سو حمله یا عقب‌نشینی کند بستگی بسیاری به شرایط پرچم دارد. امام حسین علیه السلام نیز با در نظر داشتن اهمیت ویژه و نقش کلیدی پرچم در جنگ، بیرق سپاه خود را به دست نیرومندترین و صالح‌ترین یاران خود یعنی، عباس بن علی علیه السلام سپرد (ر.ک.، ابوالفرج اصفهانی، بی.تا، ص ۹۰؛ ابن حیون، ۱۴۰۹ ه.ق، ۱۸۲/۳؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ۱۰۸/۴). به سبب مسئولیت خطیر حضرت عباس علیه السلام، امام حسین علیه السلام تا چندی اجازه رزم به ایشان نمی‌داد؛ زیرا سقوط پرچم سپاه، علامت شکست و ازهم‌پاشیدگی لشکر ایشان بود. در مواقعی نیز، حضرت عباس علیه السلام به یاری اصحاب می‌شتافت و آنها را از محاصره لشکر عمر بن سعد نجات می‌داد (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۴۶/۵).

شدت ناراحتی امام حسین علیه السلام از شهادت حضرت عباس علیه السلام (ر.ک.، ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۸) و سخن آن حضرت بر بالین برادر، نشان از اهمیت حضور او در میان اصحاب دارد؛ به طوری که با شهادت ایشان، امام حسین علیه السلام کار لشکر خود را تمام شده دانست و فرمود: «اکنون کمرم شکست و چاره‌ام اندک شد» (خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۲۴/۲). دشمن نیز در تلاش بود تا با پیشنهاد امان‌نامه عباس بن علی علیه السلام را که بازوی اصلی و فرمانده بزرگ صاحب لوا بود

از همراهی با امام خود منصرف کند که این پیشنهادهای برخورد قاطع حضرت عباس (ع) و برادرانش را به همراه داشت. هنگامی که شمر بن ذی الجوشن فریاد زد: «خواهرزادگان ما در امان هستند»، ایشان خطاب به شمر گفت: «خداوند تو را لعنت کند. امان تو را هم لعنت کند. اگر تو دایی ما باشی چگونه به ما امان می دهی و به فرزند رسول الله امان ندادی؟» (بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۴/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸۹/۲).

۳- ۱- ۵. تعیین شیوه نبرد

به تناسب فرهنگ‌ها، شرایط اقلیمی، جغرافیایی و اعتقادات مذهبی، روش‌های رزم در میدان جنگ متنوع است. بی‌شک با گذشت زمان و با پیشرفت در ساخت ابزار جنگی و تعامل با فرهنگ‌های مختلف، شیوه‌های جنگ نیز تغییر می‌کند. به طور قطع، برخی عادات و رسوم نظامی ریشه فرهنگی و اعتقادی دارد. شیوه رایج در جنگ‌های اعراب این بود که ابتدا از هر گروه یک یا چند نفر مبارز می‌طلبیدند و به طور تن‌به‌تن مبارزه می‌کردند، سپس جنگ گروهی بین دو لشکر آغاز می‌شد. پایبندی به این روش در سیره نظامی رسول خدا (ص) (ر.ک.، ابن هشام، بی‌تا، ۶۲۵/۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۴ ه.ق، ۱۷/۲؛ واقعی، ۱۴۰۹ ه.ق، ۲۲۵/۱-۲۲۶) و امیرمؤمنان، علی (ع) (ر.ک.، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۵۱۷/۴؛ منقری، ۱۳۸۲ ه.ق، ۲۷۲/۲؛ ابن اعم، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱۶/۳) نیز دیده می‌شود. با توجه به اینکه تعداد نفرات اصحاب امام حسین (ع) نسبت به گروه مقابل بسیار کمتر بود در مقام قتال، رزم انفرادی جلوه بیشتری پیدا کرد. یعقوبی در این باره می‌نویسد: «سپس تک‌به‌تک یاران ایشان قدم به میدان گذارده و به شهادت رسیدند تا جایی که امام حسین (ع) تنها ماند به طوری که جز اهل بیت (ع) وی کسی را نداشت» (یعقوبی، بی‌تا، ۲۴۵/۲). با وجود محدودیت‌هایی (مثل کم بودن تعداد نفرات، حضور زنان و کودکان و تشنگی و عدم دسترسی به آب) که سپاه امام (ع) با آن مواجه بود، استفاده از این شیوه بسیار مفید بود. از طرفی، لشکر کوفه نیز بی‌میل به ادامه چنین روشی نبود. چنان‌که در مواردی برخی اشخاص توسط فرمانده گزینش و به مبارزه با اصحاب امام (ع) فرستاده می‌شدند یا اینکه به صورت داوطلبانه یا به‌انگیزه دیگری برای کشتن شخص خاصی روانه میدان می‌شدند. برای نمونه وقتی عمرو بن قرظله بن کعب به شهادت رسید برادرش علی بن قرظله که همراه عمر بن سعد در کربلا حضور داشت خطاب به امام حسین (ع) فریاد زد: «ای حسین! برادرم را گمراه کردی و

فریب دادی تا به کشتنش دادی. خدا مرا بکشد اگر تو را نکشم یا پیش روی تو کشته شوم»، پس به سوی امام حسین علیه السلام حمله برد (بلادری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۱۹۲/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۴/۵). همچنین یزید بن سفیان که از پیوستن حر به سپاه امام حسین علیه السلام سخت برآشفته بود به دنبال کشتن او بود و می‌گفت: «به خدا! اگر حر را وقتی که می‌رفت، دیده بودم با نیزه دنبالش می‌کردم»، سپس به مقابله با حر رفت (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۴/۵).

با مشاهده رشادت‌های بی‌نظیر یاران امام حسین علیه السلام سپاه عمر بن سعد نتوانست این رویه را ادامه دهد، تاجایی که عمرو بن حجاج بانگ برداشت: «ای احمقان! می‌دانید به جنگ چه کسانی آمده‌اید؟ اینان سواران و قهرمانان بلاد هستند. هیچ‌کس از شما به صورت انفرادی با آنان هماوردی نکند. آنان کمند و چندان دوام نخواهند آورد. به خدا اگر با سنگ نیز آنان را بزیند آنان را خواهید کشت» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۵/۵؛ مسکویه، ۱۳۷۹، ۷۷/۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۲۳۹/۵). بعد از این ماجرا بود که به حمله گروهی روی آوردند. به نظر می‌رسد میان محل استقرار دو لشکر مقداری فاصله بوده است و آن عده‌ای که به مقاتله با سپاه امام علیه السلام مشغول بودند تمام لشکر عمر بن سعد نبود. از شواهد چنین برمی‌آید که عمر بن سعد و بیشتر لشکر در مکانی دورتر استقرار داشتند که به فراخور نیاز، گروهی برای قتال اعزام می‌شدند. به عبارت دیگر، دو لشکر به‌طور مستقیم با یکدیگر در حال جنگ نبودند، بلکه لشکر اصلی در عقبه و به صورت پشتیبانی عمل می‌کرد. چنان‌که بنابر درخواست‌ها از صحنه نبرد نیرو ارسال می‌شد. از شواهد این مدعا باید به درخواست نیرو توسط عروه بن قیس اشاره کرد. عروه که فرمانده سوارگان بود کسی پیش عمر بن سعد فرستاد و گفت: «آیا نمی‌بینی افراد من از دست این مردان کم‌تعداد چه می‌کشند؟ پیادگان و تیراندازان را به یاری ما بفرست». او نیز تیراندازان را فرستاد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۹۴/۲). همچنین فرستادن نماینده از هر دو طرف را باید شاهی بر این فاصله مکانی بین مقرر فرماندهی دو سپاه قلمداد کرد. دو فایده اصلی این نوع رزم عبارت است از:

به‌فراخور رسومات جنگی اعراب، رزم تن‌به‌تن همواره با رجزخوانی همراه بود. (ر.ک. ابن منظور، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۶۲۵/۱۱؛ جواد علی، ۱۳۸۰، ۴۴۰/۵) مضامین رجزها نیز بیشتر شامل بیان افتخارات قومی و قبیله‌ای و قدح و ذم طرف مقابل می‌شد. اصحاب امام حسین علیه السلام به خوبی از این



فرصت برای بیان فضائل و روشنگری نسبت به هدف و آرمان نهضت حسینی استفاده کردند. با مقایسه رجزهای دو سپاه می توان به روشنی تفاوت و تقابل اعتقادی دو گروه را ملاحظه کرد. عشق به خاندان پیامبر ﷺ و شوق به نثار جان در راه حمایت از وصی رسول الله ﷺ به زیبایی در جای جای این رجزها خودنمایی می کند. حضرت علی اکبر ﷺ هنگامی که عزم میدان کرد با معرفی خود و نسبت خویش با پیامبر ﷺ خطاب به لشکر کوفه فرمود:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ نَحْنُ وَ بَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ
وَاللَّهِ لَا يَحْكُمُ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ أَحَامِيَّ عَنْ أَبِي

ترجمه: «من علی بن حسین بن علی هستم. قسم به خدا نزدیکی و قرابت ما به پیامبر ﷺ از همه بیشتر است. به خدا پسر زنازاده بر ما حکومت نخواهد کرد. شمشیر می زنم و از پدرم حمایت می کنم».

(صدوق، ۱۳۷۶؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۶/۲؛ ابن حیون، ۱۴۹ هـ.ق، ۱۵۲/۳)

ذکر نام امیرمؤمنان علی ﷺ و تأکید بر پیروی از ایشان نیز از دیگر موضوعاتی است که در رجزها بسیار بر آن تأکید می شد. نافع بن هلال در میان رجزهای خود ندا سرداد:

أَنَا ابْنُ هَلَالِ الْجَمَلِيِّ أَنَا عَلِيٌّ دِينَ عَلِيٍّ

ترجمه: «من نافع بن هلال بجلی هستم. من پیرو دین علی ﷺ هستم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۳/۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۱۸۴/۸)

در واکنش به این ابراز عقیده از طرف نافع، مزاحم بن حریث در مقابلش می گفت: «من پیرو دین عثمان هستم» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۱۰۳/۲). بازتاب دو تفکر شیعه و عثمانیه به روشنی در این مکالمات دیده می شود. در صحبت میان بریر و یزید بن معقل نیز بر این مسئله تأکید شده است (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳/۵). مالک بن انس کاهلی نیز در میان رجزهای خود، آل علی ﷺ را شیعه رحمن و بنی امیه را شیعه الشیطان معرفی می کند:

قَدْ عَلِمَتْ كَاهِلُنَا وَ دُودَانُ وَ الْجَنْدِ فَيُؤُونَ وَ فَيْسُ غَيْلَانُ
بِأَنَّ قَوْمِي أَهْلُ لَأَقْـرَانَ يَا قَوْمِ كُونُوا كَأَسْوَدِ حَفَّانِ
وَ اسْتَشْبِلُوا الْقَوْمَ بِضَرْبِ الْآنَ أَلْ عَلِيٍّ شَيْعَةَ الرَّحْمَنِ

وَأَلْ حَزْبِ شَيْعَةَ الشَّيْطَانِ

ترجمه: «بستگان من، قبیله کاهل و عشیره های ذودان، خندف و قیس و غیلان خوب می دانند

که ایل و تبار من، آفت جان جنگ طلبان و آتش افروزان هستند و هم‌اورد خواهان میدان پیکار و در کارزار از هم‌ردیفان برترند. ای قوم من! در یاری حق و عدالت بسان شیر غرنده باشید و این تجاوزکاران را با ضربات کاری و مرگبار استقبال کنید. بدانید که خاندان امیرمؤمنان علیه السلام رهروان راه خدای بخشاینده‌اند و خاندان اموی رهروان راه شیطان» (صدق، ۱۳۷۶؛ ابن‌اعثم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۵/۱۵۷)

- از دیگر نتایج رزم انفرادی، شناخت هرچه بیشتر اشخاص حاضر در سپاه بود که از حضور شخصیت‌های بارز و مجاهدی در خیل یاران امام علیه السلام خبر می‌داد. عزت، شجاعت و سابقه برخی از اصحاب به حدی بود که دشمن در مقام مواجهه و شناخت آنان، گاه لب به تمجید می‌گشاید. ربیع بن تمیم عبدی همدانی درباره عابس بن ابی شیب می‌گوید: «وقتی او را دیدم که به سمت میدان می‌آمد، شناختمش. در جنگ‌ها از همه دلیرتر بود. گفتم: ای مردم! این شیر شیران است، این پسر ابی شیب است. هیچ‌کس از شما سوی وی نرود» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۴۴). شبث بن ربیع نیز وقتی صدای گروهی از لشکر عمر بن سعد را شنید که در شهادت مسلم بن عوسجه شادی می‌کردند با تمجید از مسلم گفت: «مادران تنان به عزایتان بنشینند از اینکه کسی چون مسلم کشته شده خرسندی می‌کنید، قسم به خدایی که تسلیم دستورات او گشته‌ام وی را با مسلمانان در بسیار جاهای معتبر دیده‌ام. او را در فتح آذربایجان دیدم که پیش از آنکه سپاه مسلمانان برسند، شش تن از مشرکان را کشته بود. کسی مانند وی از شما کشته می‌شود و خرسندی می‌کنید؟» (بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۱۹۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۳۶). عقیف بن زهیر بن ابی‌الخنس می‌گوید: «کعب بن جابر بن عمرو ازدی خواست سوی بربر حمله کند. به او گفتم: این همان بربر بن حضیر قاری است که در مسجد به ما قرآن می‌آموخت» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۳۲). همچنین پس از رجزهای متوالی حضرت علی اکبر علیه السلام که باعث شد دشمن او را به خوبی بشناسد لشکر کوفه تامدتی از حمله به آن بزرگوار خودداری می‌کردند (ر.ک.، مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۱۰۶؛ طبرسی، ۱۳۹۰ هـ.ق، ص ۲۴۶)

۳-۶. حفظ هیمنه و شکوه سپاه

در میدان کارزار و جنگ، علاوه بر قدرت نظامی و داشتن سلاح، تأثیرات روانی ناشی از ظاهر سپاه را نمی‌توان نادیده گرفت. صلابت و هیمنه یک لشکر می‌تواند در تضعیف روحیه و ایجاد رعب در گروه مقابل بسیار مؤثر باشد. قرآن کریم مسلمانان را به تلاش در حفظ قوای ظاهری اسلام ترغیب کرده و هیمنه نظامی را عامل ترس و عقب‌نشینی دشمن می‌داند



و می فرماید: «هرچه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را بترسانید». (انفال: ۶۰) همچنین در وصف مؤمنین نیز آنها را «أَشْدَاءُ عَلَى الْكُفَّارِ» (فتح: ۲۹) معرفی می‌کند. به پیروی از دستور خداوند، پیامبر اکرم ﷺ نیز همواره بر تقویت قوای نظامی تأکید می‌کرد و در چندین مورد سپاه اسلام بدون درگیری پیروز شد. در ماجرای فتح مکه نیز روشن کردن آتش (واقعی، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۲/۸۱۴؛ بیہقی، ۱۴۰۵، ۳/۴۰۶) در منطقه مر الظہران (حموی، ۱۹۹۵، ۳/۶۳) به دستور پیامبر ﷺ که تعداد سپاہیان اسلام را بسیار بیشتر نشان می‌داد تأثیر زیادی در تضعیف روحیه اهالی مکه داشت. امام حسین ﷺ در مواجهه با لشکر زیاد کوفیان همواره بر حفظ و نمایش قوای نظامی تأکید داشت. (رک.، طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۲۳۹/۵؛ ابن اعم، ۱۴۱۱ هـ.ق، ۱۳/۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۲۶۶) عصر روز تاسوعا، عباس بن علی ﷺ از جانب امام مأمور شد تا با کوفیان ملاقات کند، در حالی که بیست سوار اورا مشایعت می‌کردند (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۱۶؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۹۰؛ ابن جوزی، ۱۴۱۵ هـ.ق، ۵/۳۲۷). براساس گزارشی دیگر، بریر نیز شب عاشورا با ہیئت خایص وارد خیمه عمر بن سعد شد، بدون سلام با او سخن گفت و او را از صف آرایی در مقابل امام حسین ﷺ بر حذر داشت (خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۱/۳۵۱؛ ربلی، ۱۳۸۱ هـ.ق، ۵۸۹/۱-۵۹۰). شاید به همین دلیل و نیز حفظ شکوه و ہیمنه سپاه در آغاز نبرد هنگامی که بسار، غلام آزاد شده زیاد بن ابیہ و سالم، آزاد شده عیدالله بن زیاد به میدان آمده و هم‌اورد طلبیدند (رک.، بلاذری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۳/۱۹۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴/۶۵) امام حسین ﷺ به حبیب بن مظاهر و بریر بن حضیر اجازه رزم ندادند؛ زیرا آن دو در حد و اندازه رویارویی با شخصیت‌هایی مثل حبیب و بریر نبودند و امام ﷺ عبدالله بن عمیر کلبی را به مقابله آنها فرستاد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۵/۴۲؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۱۸۱). مقدسی و بن حجر ہیتمی سنی در تحلیل قدرت و شکوه یاران امام می‌نویسند: «اگر نه این بود که ستمگران میان حسین ﷺ و آب حائل شده بودند و منع آشامیدن آب از وی می‌کردند به واسطه شجاعت و مردانگی زوال ناپذیر او هرگز بر وی دست نمی‌یافتند» (مقدسی، بی‌تا، ۱۷۶).

۳- ۱- ۷. مهارت رزمی اصحاب

در تمام جنگ‌ها و درگیری‌های نظامی، استعداد شخصی و مهارت افراد تأثیر بسزایی در پیشبرد حادثه و پیروزی در رزم دارد. رشادت‌های اصحاب رسول الله ﷺ به ویژه علی بن

ابی طالب علیه السلام در غزوات و جان فشانی های اصحاب امام از جمله مالک اشتر نخعی در جنگ ها تأثیر بسیاری در تغییر نتیجه جنگ ها داشته است. اصحاب امام حسین علیه السلام نیز چنان رشادت و مهارتی در میدان جنگ از خود به نمایش گذاردند که تا ساعت ها سپاه عمر بن سعد را آزار داد. گزارش های تاریخی، جنگاوری سواره نظام امام حسین علیه السلام را چنین بیان می کنند: «یاران حسین علیه السلام سخت جنگیدند، سوارانشان حمله آغاز کردند. همگی ۳۲ سوار بودند و از هر طرف که به سپاه کوفه حمله می بردند آنان را عقب می زدند. عزره بن قیس که سالار سواران اهل کوفه بود، عبدالرحمان بن حصن را پیش عمر بن سعد فرستاد و گفت: مگر نمی بینی سواران من در اول روز از این گروه اندک چه می کشند، پیادگان و تیراندازان را به مقابله آنان بفرست.» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۳۶/۵؛ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق، ۲/۱۴۴؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹ هـ.ق، ۴/۶۸) همچنین زهیر بن قین و حر باهم وارد میدان شده بودند. آن دو جنگ هماهنگ سختی کردند؛ هرگاه یکی از آن دو حمله می کرد و درگیری شدت می گرفت آن دیگری یورش می برد و او را رهایی می داد (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۱/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۱۸۳-۱۸۴). فضیل بن خدیج کندی نیز می گوید: «ابوشعثای کندی پیش روی حسین علیه السلام زانو زد و یکصد تیر انداخت که جز پنج تیر به زمین نیفتاد و او تیراندازی چیره دست بود» (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۵/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷ هـ.ق، ۸/۱۸۵).

۳-۲. اقدامات نظامی اصحاب

۳-۲-۱. حفاظت از امام حسین علیه السلام

خداوند متعال اولیای خود را در قالب ارزشمندترین هدیه به بشر ارزانی داشت تا همواره راهی برای نجات و سعادت پیش رویش باز باشد. امام مبین و مفسر کلام خدا، مأموریت هدایت و راهبری بشر به سوی سعادت در تمام شؤون زندگی را برعهده دارد. هراندازه جامعه از پذیرش اولیای دین سرباز زند به همان اندازه از راه هدایت دور خواهد ماند. اگر بستر جامعه نیز آماده پذیرش امام نبوده و جان او در خطر باشد وظیفه مؤمنین در مرحله نخست، حفظ جان امام و در مرحله بعد، تلاش در ایجاد بستر مناسب در جامعه برای پذیرش ایشان خواهد بود. امیرمؤمنان علی علیه السلام که با خوابیدن در بستر پیامبر صلی الله علیه و آله خود را در کام مرگ برد حفظ جان رسول الله صلی الله علیه و آله را بر جان خود مقدم می شمرد. او مقام و ارزش نماینده خدا را نیک دانسته و در راه حفاظت از او از هیچ گونه فداکاری فروگذار

نمود. با نگاهی به گزارش‌های تاریخی روشن است که در تک‌تک صحنه‌های واقعه عاشورا و در صحبت‌های اصحاب امام حسین (علیه السلام) عشق به فرزند رسول الله (صلی الله علیه و آله) و تلاش در راه یاری و حفظ جان او موج می‌زند. شب عاشورا که امام (علیه السلام) بیعت از ایشان برداشت و خواست که از تاریکی شب استفاده و صحنه را ترک کنند (ر.ک. ابن سعد، ۱۴۱۴ ه.ق، ۴۶۶/۱، طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۹/۵، صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۵۶) زندگی را بعد از حسین (علیه السلام) بر خود ننگ دانسته و خود را آماده بذل جان معرفی کردند. برادران مسلم بن عقیل گفتند: «جان و مال خود را در راه تو فدا می‌کنیم، تا آنگاه که به شما ملحق شویم. خداوند سپاه گرداند زندگانی بعد از شما را» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۹/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۲/۲). مسلم بن عوسجه نیز می‌گفت: «آیا دست از یاری تو برداریم و در ادای حقی که بر ما داری در پیشگاه خدا عذری نداشته باشیم. نه، به خدا سوگند! از تو دور نخواهم شد تا نیزه‌ام را در سینه دشمن بشکنم و تا قبضه شمشیر در دستم باقی است بر سر آنها بکوبم و از توجدا نگردم و اگر سلاخی در دست نداشته باشم در راه دفاع از تو آنها را سنگ باران می‌کنم تا در راهت جان دهم» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۹/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۹۲/۲، ابن طابووس، ۱۳۴۸، ص ۹۲). همه یاران امام سخنانی گفتند که شبیه هم و در یک معنا بود. می‌گفتند: «به خدا! از تو جدا نمی‌شویم، جان‌های ما به فدایت با سینه و صورت و دست، تو را حفظ می‌کنیم و چون کشته شدیم تکلیف خویش را ادا کرده ایم» (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۲/۵، ابن کثیر، ۱۴۰۷ ه.ق، ۱۷۷/۸). آنان در عمل و در میدان کارزار نیز تمام توجه و همتشان حفاظت از جان امام (علیه السلام) و حراست از اهل بیت ایشان (علیهم السلام) بود. وقتی کثیر بن عبدالله شعبی از جانب عمر بن سعد مأمور ملاقات با امام (علیه السلام) شد ابو ثمامه صاعدی بر جان امام (علیه السلام) ترسیده رو به ایشان گفت: «اینک شرورترین مردم زمین که به خون‌ریزی و غافل‌کشی از همه جسورتر است سوی تو آمده». سپس خود به استقبال کثیر رفته و از نزدیک شدن او به امام حسین (علیه السلام) جلوگیری کرد و گفت: «شمشیرت را زمین بگذار»، ولی کثیر ممانعت کرده و بازگشت (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۰/۵، ابن اعم، ۱۴۱۱ ه.ق، ۸۶/۵-۸۷). هوشیاری و دقت ابو ثمامه ستودنی است؛ زیرا نیت کثیر بن عبدالله را درست تشخیص داده بود و به سرعت مانع نزدیک شدن وی به امام (علیه السلام) شد؛ زیرا کثیر بن عبدالله هنگامی که نزد عمر بن سعد بود از قصد خود برای ترور امام (علیه السلام) پرده برداشت (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۰/۵، مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸۵/۲). یاران سیدالشهدا (علیهم السلام) پیکار در رکاب او و صیانت از جان امام (علیه السلام) را بر خود فرض داشته

و یکدیگر را به آن توصیه می‌کردند. هنگامی که حبیب بن مظاهر بر بالین مسلم بن عوسجه رسید و او را به بهشت بشارت داد مسلم با صدای نارسا به او گفت: « خدایت رحمت کند، وصیت من همین است و با دست به امام حسین علیه السلام اشاره کرد که پیش روی او جان فدا کنی». حبیب نیز گفت: «به پروردگار کعبه چنین می‌کنم». (طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۲۵/۵؛ ابن کثیر، ۱۴۷ هـ.ق، ۸/۱۸۲) اصحاب در دفاع از ولی خدا با تمام وجود در مقابل هجوم کوفیان، جان خود را سپر امام علیه السلام قرار داده بودند. سید بن طاووس درباره عمر بن قرضه انصاری می‌نویسد: «تیری به سوی حسین علیه السلام از چله کمان نمی‌آمد مگر آنکه با دستش آن تیر را بازمی‌داشت و شمشیری بر امام علیه السلام فرود نمی‌آمد مگر اینکه جان خود را سپر آن می‌کرد تا آن زمان که عمر بر پای ایستاده بود به حسین علیه السلام آسیبی نرسید تا بر اثر زیادی جراحات به شهادت رسید» (ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۷-۱۰۸). سعید بن عبدالله حنفی نیز در پیش روی امام علیه السلام، هر تیر که به سوی ایشان می‌آمد به جان می‌خرید و قدمی پس نگذاشت تا به زمین افتاد (بلادری، ۱۴۱۷ هـ.ق، ۹۶/۳؛ طبری، ۱۳۸۷ هـ.ق، ۴۴۱/۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ هـ.ق، ۲۱/۲).

۳- ۲- ۲. روشنگری

از مصادیق بارز خدمت به دین و اولیای خدا، یاری با زبان و گفتار و بیان حق و روشنگری است. امام سجاد علیه السلام یکی از حقوق زبان را به‌کارگیری آن در منافع دین برمی‌شمارد. (ابن شعبه حرانی، ۱۴۴ هـ.ق، ص ۲۵۷) به راستی از بزرگ‌ترین وظایف مؤمن علاوه بر مجاهده مالی و جانی، بیان معارف دین و معرفی امام و روشنگری در فتنه‌هاست. ارزش کار و روشنگری برخی اصحاب ائمه به حدی است که امام علی علیه السلام در فراق آنان بسیار می‌گریست و می‌فرمود: «دریغا! از برادرانم که قرآن را خواندند و در حفظ آن کوشیدند. واجب را برپا کردند، پس از آنکه در آن اندیشیدند. سنت را زنده کردند و بدعت را می‌راندند. به جهاد خوانده شدند و پذیرفتند. به پیشوای خود اعتماد کردند و در پی او رفتند» (رضی، ۱۴۱۴ هـ.ق، ۱۸۲). از سوی دیگر از موارد ظلم به دین و اولیای الهی، دریغ کردن نصرت زبانی است. آنان که حق را نگفته و حقیقت را وارونه جلوه داده‌اند شاید گناهشان کمتر از قاتلین اهل حق نباشد. امام صادق علیه السلام در زیارت امام حسین علیه السلام می‌فرماید: «خدا لعنت کند بر کسانی که با دست و زبانشان تو را کشتند» (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص ۱۹۶). نمونه‌های زیبایی از روشنگری اصحاب امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا به نمایش درآمد که طی آن، به بیان مقام و منزلت امام علیه السلام و اهل بیت ایشان علیه السلام پرداخته و سعی در بیدار

کردن قلب‌های مرده کوفیان داشتند که در ادامه به مواردی اشاره می‌شود:

- حبیب بن مظاهر خطاب به قره بن قیس حنظلی (طبری، ۱۳۸۷ ه.ق، ۴۱۱/۵) گفت: «من همیشه تو را نیکو اعتقاد و دوستدار اهل بیت مصطفی ﷺ دیده‌ام. اکنون مرا عجب می‌آید که چرا با این گروه فسقه فجره دشمن خدا و رسول او موافقت کرده اینجا آمده‌ای. اگر اعتقاد بدل نکرده‌ای، بازگرد و در خدمت حسین ﷺ درآی تا سعادت ابدی یابی و فردای قیامت از شفاعت جدا، مصطفی ﷺ کامیاب گردی» (ابن اعمش، ۱۴۱۱ ه.ق، ۸۷/۵؛ خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۴۲/۱). شیخ مفید می‌نویسد: «حبیب به او گفت: وای بر تو ای قره! کجا به نزد مردم ستمکار بازمی‌گردی (اینجا بمان) و یاری کن این مردی را که توسط پدران‌ش خداوند تو را نیرو داد به سعادت و بزرگواری» (مفید، ۱۴۱۳ ه.ق، ۸۵/۲).

- بربر نیز در مقام یادآوری بدعهدی کوفیان (ر.ک.، بلاذری، ۱۴۱۷ ه.ق، ۱۸۹/۳) چنین گفت: «ای اهل کوفه، نامه‌هایی که به حسین ﷺ نوشته‌اید، فراموش کردید که خدای تعالی را بر خویش گواه گرفته بودید. این همه غلو و مبالغه در دعوت او چه بود [که] می‌نوشتید و می‌گفتید: چون اینجا برسی، همگان در موافقت تو باشیم و در خدمت تو. چه شد آن گفته‌ها و نوشته‌ها، چون بر سخن شما اعتماد کرد و به اینجا آمد با خصم او یار شدید و شمشیر کشیدید و روی به او آوردید و بعد آب را بر فرزندان او بستید. آب فرات که منفعت آن عام است و جهودان، ترسایان، مجوسان، وحش و طیر این بیابان از آن می‌خورند و شما سگان و دواب را از آن آب سیراب می‌کنید و نمی‌گذارید که اطفال و ذریه پیغمبر ﷺ از آن جوی آب قطره‌ای بچشند. این چه طریق باشد. فردای قیامت به محمد مصطفی ﷺ جواب چه خواهید داد و این گناه را چه عذر خواهید آورد؟». (ابن اعمش، ۱۴۱۱ ه.ق، ۱۰۰/۵) در جای دیگر خطاب به عمر بن سعد گفت: «اگر تو مسلمان بودی همچنان که می‌گویی، بیرون نمی‌آمدی به جنگ عترت رسول الله ﷺ و اراده قتل ایشان نمی‌کردی و اینک حسین بن علی ﷺ و برادران و زنان و طفلان او با تمام اهل بیت از تاب تشنگی به بیم جان و هلاک رسیده‌اند و تونشسته میان آب و ایشان که مبادا ایشان شربت آب از آن بخورند و خیال می‌کنی که خدای و رسول او را می‌شناسی و مسلمانی» (خوارزمی، ۱۴۲۳ ه.ق، ۳۵۱/۱؛ اربلی، ۱۳۸۱ ه.ق، ۵۸۹/۱-۵۹۰).

- زهیر بن قین سوار بر اسب خود بیرون آمد و فریاد کرد: «ای مردم کوفه! شما را از عذاب خدا بیم می‌دهم؛ [از خدا] بترسید. ای بندگان خدا! فرزندان فاطمه ﷺ به دوستی و یاری سزاوارترند از فرزندان سمیه؛ اگر یاریشان نمی‌کنید با ایشان نجنگید. ای مردم! امروز بر روی زمین پسر و دختر

پیامبری جز حسین علیه السلام نمانده و هیچ‌کس بر کشتن او یاری ندهد گرچه به یک کلمه باشد؛ مگر آنکه خدا دنیا را بر او تلخ سازد و به دشوارترین شکنجه‌های آخرت عذابش کند». (یعقوبی، بی تا، ۲/۴۴۴-۲۴۵) در نقل دیگری بانگ برآورد: «ما اکنون همه برادر و دارای یک دین هستیم مگر اینکه شمشیر میان ما و شما جدایی اندازد. شما در خور پند و لایق اندرز هستید. اگر شمشیر میان ما و شما کارگر شود این ارتباط دینی زایل می‌شود؛ آنگاه ما یک امت و شما امت دیگری خواهید بود. خداوند شما را به نسل پیغمبر خود آشنا کرد. خدا می‌خواهد بداند که ما نسبت به ذریه رسول چه خواهیم کرد. چه ما و چه شما رفتار و کردار ما نسبت به سلاله نبی چگونه خواهد بود. ما شما را به یاری فرزندان پیامبر علیهم السلام دعوت می‌کنیم که این جبارین جبار (عبیدالله بن زیاد) متمرّد فاسد را ترک و خوار کنید. شما از آنها جز کور کردن چشم و بریدن دست و پا و مثله کردن بعد از مرگ و بدار کشیدن بر نخل خرما و کشتن شما و امثال این نخواهید یافت» (طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۵/۴۲۶؛ ابن کثیر، ۱۴۷هـ.ق، ۸/۱۸۰).

- حنظله بن سعد شبامی نیز پیش روی امام حسین علیه السلام قدم برمی‌داشت درحالی‌که تیرها و شمشیرها و نیزه‌ها را به جان و به چهره و گردن می‌خرید (رک، ابن طاووس، ۱۳۴۸، ص ۱۱۰-۱۱۱) خطاب به لشکر عمر بن سعد می‌گفت: «ای مردم! بیم دارم امروز هم کاری کنید که مانند روز احزاب به آسیب مبتلا گردید. امروز از اراده شوم خود دست بردارید تا فرادی قیامت به عذاب خدا معذب نشوید. ای مردم! خون حسین علیه السلام را مریزید تا در نتیجه از عذاب خدا آسوده باشید و بدانید دروغ نمی‌گوییم؛ زیرا ثابت است که آدم دروغ‌گو زیانکار است» (طبری، ۱۳۸۷هـ.ق، ۵/۴۴۳؛ مفید، ۱۴۱۳هـ.ق، ۲/۱۰۵) و پس از این سخنان جنگید و به شهادت رسید.

۴. نتیجه‌گیری

با بررسی گزارش‌های تاریخی درباره اقدامات نظامی امام حسین علیه السلام در واقعه عاشورا می‌توان گفت که با وجود تمام نابرابری‌ها و تفاوت‌های آماری دو جبهه، ایشان نه تنها استراتژی نظامی دقیقی داشت، بلکه روش و استراتژی دقیق و حساب شده مبتنی بر سیره نبوی داشت که با سپاه عمر بن سعد مقابله کرد. امام حسین علیه السلام با اقدامات قبل و حین جنگ و با چینش دقیق سپاه با رعایت تمام اصول اخلاقی و استفاده از ظرفیت‌های مکانی و زمانی و ابتکار عمل در خور توجه در شیوه مبارزه و دفاع به خوبی توانست از



شرایط موجود برای پیشبرد اهداف قیام خود و برای حفظ حرم اهل بیت (ع) استفاده کند و تا حد امکان در برابر خیل عظیم لشکریان کوفه مقاومت کند. اصحاب ایشان نیز در میدان نبرد با اطاعت از امام (ع) در مأموریت‌ها و انجام وظایف نظامی، رشادت و دلوری فوق العاده‌ای به نمایش گذاشتند. آنها همواره سعی در حفاظت از جان امام (ع) داشته و هرکدام توانستند در پوشش اقدامات نظامی به سهم خود به با تقدیم جان خویش، اعلام حمایت خود را از امام (ع) در صحنه عمل نشان دهند و این گویای مقاومت در برابر ظلم تا پای جان برای حفظ آرمان‌ها بود.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۲۸۲). مترجم: مهدی الهی قمشه‌ای. قم: الهادی.
- * سیدرضی، محمدبن حسین موسوی (۱۴۱۴ ه.ق). نهج البلاغه. قم: هجرت.
۱. ابن اثیر جززی، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). انشاهی فی غریب الحدیث و الأثر. محقق: طناحی، محمود محمد. قم: اسماعیلیان.
 ۲. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۴۰۹ ه.ق). اسد الغابه فی معرفه الصحابه. بیروت: دارالفکر.
 ۳. ابن اعثم کوفی، احمد (۱۴۱۱ ه.ق). کتاب الفتوح، محقق: شیری، علی. بیروت: دارالاضواء.
 ۴. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۵ ه.ق). المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک. محقق: محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ ه.ق). الاصابه فی تمییز الصحابه. محقق: عادل احمد عبدال موجود. بیروت: دارالکتب العلمیه.
 ۶. ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی (۱۴۰۹ ه.ق). شرح الاخبار فی فضائل الائمه الاطهار، محقق: حسینی جلالی، محمد حسین. قم: جامعه مدرسین.
 ۷. ابن داود دینوری، ابوحنیفه احمد (۱۳۶۸). الاخبار الطوال. محقق: عبدالمنعم عامر. قم: منشورات الرضی.
 ۸. ابن درید، محمد بن حسن الازدی (۱۹۹۰). جمهره اللغة. محقق: عبیدی، محمد مختار. تونس: بیت الحکمه.
 ۹. ابن سعد، محمد بن منیع (۱۴۱۴ ه.ق). الطبقات الکبری. محقق: محمد بن صامل السلمی. الطائف: مکتبه الصدیق.
 ۱۰. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ه.ق). تحف العتق. محقق: غفاری، علی اکبر. قم: جامعه مدرسین.
 ۱۱. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
 ۱۲. ابن طلوس، سید علی بن موسی (۱۳۴۸). اللطیف علی قتلی الطفوف. تهران: جهان.
 ۱۳. ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات. محقق: امینی، عبدالحسین. نجف: دارالمرتضویه.
 ۱۴. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷ ه.ق). البدایه و النهایه. بیروت: دارالفکر.
 ۱۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ه.ق). اللسان العرب. بیروت: دارصادر.
 ۱۶. ابن هشام، عبدالملک ابی تا). السیره النبویه. محقق: مصطفی السفا. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۷. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (۱۴۱۵ ه.ق). الاعانی. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
 ۱۸. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا). مقاتل الطالبیین. محقق: سیداحمد صقر. بیروت: دارالمعرفه.
 ۱۹. اربلی، علی بن عیسی (۱۲۸۱). کشف الغمه فی معرفه الائمه. محقق: رسولی محلاتی، سید هاشم. تبریز: بنی هاشمی.
 ۲۰. امین رستمی، علی (۱۳۹۱). آموزه‌های نظامی در سیره نظامی معصومان (ع). قم: مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی (ع).
 ۲۱. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۴۱۷ ه.ق). انساب الاشراف. محقق: سهیل زکار، و ریاض زرکلی. بیروت: دارالفکر.
 ۲۲. بیهقی، احمد بن حسین (۱۴۰۵). دلائل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه. محقق: عبدالعطی قلجعی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۲۳. بیوشوایی، مهدی (۱۳۹۲). تاریخ قیام و مقتل جامع سیدالشهدا. قم: مؤسسه آموزشی- پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. جواد علی (۱۳۸۰). *المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام*. قم: شریف الرضی.
۲۵. حسینی راوندی، فضل الله (بی تا). *النوادر*. محقق: احمد، صادقی اردستانی. قم: دارالکتاب.
۲۶. حموی، یاقوت (۱۹۹۵). *معجم البلدان*. بیروت: دارالصادر.
۲۷. خوارزمی، موفق بن احمد (۱۴۲۳ ه.ق). *مقتل الحسین* علیه السلام. قم: انوار الهدی.
۲۸. ذهبی، محمد بن احمد (۱۴۱۳ ه.ق). *تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الاعلام*. محقق: عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دارالکتاب العربی.
۲۹. زمخشری، محمود بن عمر (۱۳۸۶). *مقدمه الادب*. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳۰. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). *الامالی*. تهران: کتابچی.
۳۱. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۴۳ ه.ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*. تصحیح: خراسان، محمدباقر. مشهد: نشر مرتضی.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۹۰). *اعلام النوری باعلام الهدی*. تهران: اسلامیه.
۳۳. طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷). *تاریخ الامم و الملوک*. محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. محقق: حسینی اشکوری، احمد. تهران: مرتضوی.
۳۵. عمرو بن خیاط، خلیفه (۱۴۱۵ ه.ق). *التاریخ*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ ه.ق). *القاموس المحیط*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۷ ه.ق). *الکافی*. محقق: غفاری، علی اکبر. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. مسکویه الرازی، ابو علی (۱۳۷۹). *تجارب الامم*. محقق: امامی، ابوالقاسم. تهران: سروش.
۳۹. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ه.ق). *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا). *البدو التاریخ*. بی جا: مکتبه الثقافه الدینیّه.
۴۱. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۰ ه.ق). *امشاع الاسماع بما للنبی من الاحوال و الاموال و الحفده و المشاع*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۲. منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۲۸). *وتمعه سفین*. محقق: عبدالسلام محمد هارون. القاہرہ: المؤسسة العربیہ الحدیثه.
۴۳. واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه.ق). *المغازی*. محقق: مارسدن جونز. بیروت: مؤسسه الاعلمی.
۴۴. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (بی تا). *التاریخ*. بیروت: دارصادر.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی